

ایلامیان

ایلامیان نیز، همچون سومرها، شاخه‌ای از آن دسته از اقوام خویشاوند و هم‌زبانی بودند که در حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد از آسیای میانه به غرب ایران امروزی و بین‌النهرین کوچ کردند. ایلامیان در جنوب غرب ایران امروزی ساکن شدند. و بعد از چندین قرن موفق به ایجاد تمدن بزرگی به نام ایلام شدند و دولت عیلام نزدیک به سه هزار سال دوام یافت.

ایلامیان تقریباً هم‌زمان با سومری‌ها دولتشان را که شامل خوزستان، اطراف کوه‌های بختیاری، لرستان، پشتکوه و انشان (فارس) بود تشکیل دادند. پایتختشان شوش بود، اهواز و خایدالو (خرم‌آباد) از دیگر شهرهای مهم‌شان بود (حقوق تاریخ، صفحه ۸۳، علی پاشا). ولی بعداً سرزمین تحت سلطه‌شان را تا نواحی مرکزی و شرقی ایران گسترش دادند. ۱

خود اهالی ایلام کشورشان را **Haltamtu** هلتمتو به معنی سرزمین خدا (ئی) می‌نامیدند. سومری‌های دشت نشین ناحیه بین‌النهرین، آن کشور را ایلام (**Elam**) یعنی کشور کوهستانی و اهالی آن را ایلامی یعنی ساکنین مناطق کوهستانی خطاب می‌کردند. این نامگذاری را اکدی‌ها از سومری‌ها اخذ و از طریق تمدن بابل به تورات رسید که با املائی "عیلام" به اعراب و دیگر مسلمین منتقل شد. هخامنشیان مهاجم آنان را Huwaja می‌نامیدند. (دکتر ض. صدر پیرامون نام تاریخی کشور "ایلام") ۲

دولت مقتدر ایلام از ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد تا ۶۴۵ ق م یعنی به مدت ۳۰۰۰ سال تداوم داشت و بیشترین تأثیر را بر فرهنگ اقوام ساکن در ایران گذاشته است.



از ایلامیان کتیبه و لوحه‌های زیادی به جای مانده و بیش از ده هزار لوحه ایلامی در دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود و آثاری که تا حال ترجمه شده اطلاعات زیادی راجع به سلسله‌های شاهی ایلام می‌دهند ولی اطلاعات راجع به زمان قبل از سارگون اول (۲۳۳۴ ق م) شاه اکد کم است. اولین سلسله سراسری ایلام "آوان" نام داشت (۲۵۵۰-۲۶۰۰ ق م) و شوشتر کنونی مرکزشان بود. سلسله "سیماش" ۱۲ شاه داشتند و مرکز حکومتشان در شمال خوزستان و جنوب لرستان بود. اوایل

حکومتشان همزمان با حاکمیت قوتی های آذربایجان در بابل بود و تابع آنها بودند و آخرین شاه این سلسله "Eparli" بود و این سلسله در سال ۱۸۶۰ ق م سرنگون شد. از حوادث مهم این دوران جنگهای طولانی با سومر-اکد که منجر به انقراض آنان و تسلط درازمدت ایلامیان بر بین النهرین شد. سلسله "سوککال ماخ" (۱۵۵۰-۱۸۰۰ ق م) : از شاهان معروف این سلسله "shirukduk" میباشد که بابل را مطیع ایلام کرد. در سال ۱۹۵۷ در شمال عراق کتیبه ای از او پیدا شد که اشاره میکند به حمله او به قوتی هایی که بین دریاچه اورمیه و ایلك باتان(همدان) ساکن بودند. در آن حمله shirukduk شکست خورده و به شوش برگشته و بعد از مدتی میمیرد. بعد از او برادرش "شیموت- وارتاش" شاه ایلام شد.

دوره میانه پادشاهی ایلام (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م) دوران زرین ایلام بود. ولی در قرن های ۹-۱۱ ق م به علت کشمکشهای داخلی ایلام فاقد دولت مرکزی بود و همه ایالتها کاملاً مستقل بودند. دوران جدید دولت ایلام (۷۴۵-۶۴۵ ق م) از حساسترین دوران در تاریخ دولت ایلام بود. در این دوره کیاکسار شاه ماد همراه با بابل بر علیه آشور میجنگیدند و ایلامیان از این فرصت استفاده کرده دولت خود را تقویت کردند.

در این دوران "تیگلات پیلسر" شاه آشور توانست لولوبی ها و هوری ها را مطیع خود ساخته و مستقیماً با ایلام همسایه شود. سارگون دوم در سال ۷۲۲ ق م به ایلام حمله کرد ولی شکست خورد. آشور بنی پال در سال ۶۴۵ به ایلام حمله کرده و "خوم بان کالداش" آخرین شاه مستقل ایلام را دستگیر کرد و شخصی دست نشانده و مطیع آشور به اسم "اومانیقا" را بر تخت سلطنت ایلام گذاشت. "آشورباناپال" در کتیبه ای در این باره چنین می گوید: " برادر بی وفایم، قسم خود را زیر پا نهاد و بر علیه من قیام کرد، و خلقهای اککد، کلد، آرامی را، اومانیقا شاه را که به شاهی ایلام تعیین کرده بودم و پاهای مرا میبوسید، کسی که با دست خودم تعیین کرده بودم، و خیشتریتی شاه قوتیوم را بر علیه من تشویق به قیام کرد و آنها با او عهد بستند." (تاریخ ماد ص ۲۶۳)

شکست نهایی ایلام با حمله هخامنشیان در سال ۵۴۵ ق م انجام گرفت. و بعد از انقراض ماد توسط هخامنشیان، پارس ها بتدریج اراضی ایلام را ضمیمه امپراطوری تازه تشکیل شده خود کردند و دولت

هاي محلي ايلام تابع آنها شدند.

ايلاميان براي تشكيل دولت مستقل خود حتي در زمان هخامنشيان بارها قيام كردند ولي ديگر موفق نشدند دولت پايداري را ايجاد كنند. داريوش در سال اول حكوتش سه بار براي جنگ با سه نفر از استقلال طلبان ايلام به آنجا لشكر كشي كرد و هر سه قيام را با خشونت زياد سركوب كرد. داريوش شهرشوش را گرفته و به پايتختي تبديل كرد و بدین ترتيب حكومت ايلام توسط هخامنشيان از بين رفت.

ايلاميان بر عكس سومريان بعد از انقراض حاکمیتشان در طول عصر هاي زيادي به زندگي در وطن خود ادامه داده و زبان و تمدن خود را زنده نگه داشتند. زبان ايلامي که به علت شباهت اش با زبان ديگر اقوام (قوتتي ه، کاسسي ها، ...) از زمان Puzur inshushinak پوزور اين شوشيناك (۲۲۰۰ ق.م.) زبان مشترك و اداري سراسر ايران بود توانست موقعيت ممتاز خود را تا اوایل ساسانيان حفظ كند. با ترجمه تعدادي از لوحه هاي ايلامي نگهداري شده در شيكاگو بطور قطعي ثابت شده است که زبان ايلامي يك زبان التصاقي ميباشد و لغات زيادي در آن زبان با تركي آذري امروزي شبیه يا عين هم هستند. آكادمك "مار" به عنوان يك محقق و زبانشناس بيطرف، با تحقيقات ارزنده خود ثابت كرد که زبان ماد و ماننا نیز همان زبان ايلامي بود.

زبان ايلامي تا قرن ها بعد از سقوط ايلام اهميت خود را حفظ كرد، داريوش هخامنشي آن را زبان رسمي و اداري امپراطوري هخامنشيان كرد. آكادمك "مار" ثابت کرده است که زبان رسمي و اداري ماد هم ايلامي بود (تاريخ و تمدن ايلام، ص ۵)، اين موضوع بعدا در بخش مربوط به ماد ها شرح داده خواهد شد.

ايلاميان در زمان هخامنشيان، سلوكيان، اشكانيان و ساسانيان زبان خود را نگه داشتند و حتي در دوره بعد از اسلام نیز زبان ايلامي به حيات خود ادامه داد و از طرف تاريخ نويسان اسلامي "خوزي" ناميده شد، براي مثال اصطخري در كتاب "مسالك الممالك" به ان اشاره ميکند و تاريخدانان امروزي مثلاً دکتر سيد محمدعلي سجادي و... زبان خوزي را همان زبان ايلامي ميدانند. اين زبان حالا هم در شوش و مناطق عراقي نزديك به شوش، از جمله شهر "مندي" و هم چنين در شهر باستانی آذربايجان "سنقر"؛ که از زمان پهلويان در تركيب استان کرمانشاه در آورده شده است، و اطراف آن شهر و

بعضی جاهای دیگر زنده است و زبان عادی و روزمره اهالی می باشد و خودش هم به زبان ترکی آنری امروزی خیلی نزدیک است ، آنان خودشان را اشکانی مینامند (تاریخ دیرین ترکان ایران، جلد ۱، پروفیسور زهتابی) ۳

"دمورگان" که سالها در خرابه های شوش کاوشگری کرده بود مینویسد که ایالت فارس حتی بعد از به قدرت رسیدن هخامنشیان شدیداً تحت نفوذ فرهنگ و زبان ایلامی بود و پارس ها دولت و فرهنگ خود را بر آنچه که از ایلامیان یاد گرفته بودند بنا نهادند.

"م. دیاکونوف" محقق روسی مینویسد: در ایالت فارس چندین کتیبه ایلامی از اوایل حکومت هخامنشیان وجود دارد که حضور بالای ایلامیان در آنجا را حتی در زمان داریوش دوم نشان میدهد. و این مسئله از آنجا دیده میشود که "مارتیا" که خود را پادشاه ایلام مینامد در ایالت فارس زندگی میکرد و در دفترخانه "استخر" حاکمیت کامل زبان ایلامی نشانه بیسواد مامورین و دولتمردان پارس می باشد و نه اینکه تصور کنیم که آن زبان فقط رایج در بین اهالی بود. (تاریخ ماد صفحه ۵۸۰ - ۵۸۱)

چونکه هخامنشیان کوچ نشین از خود تمدنی نداشتند و حاکمیت را با زور شمشیر، خشونت و بیرحمی خاص خودشان بدست آورده بودند، امپراتوری خود را بر پایه تمدن ایلام بنا کردند و به وسیله آنان تمدن ایلامی در دنیا توسعه یافت. در آن زمان دعوی تمدن و فرهنگ قومی در ایران وجود نداشت و این عارضه از زمان ساسانیان توسط اردشیر بابکان شروع شد (از بین بردن آثار ترکان ماد و اشکانی توسط ساسانیان) و بعداً این کار زشت توسط رژیم پهلوی که خود را وارث آنها معرفی میکرد ادامه یافت (خیلی از آثار باستانی آذربایجان را در این دوره از بین بردند). در افسانه های شاهنامه، در بخش مربوط به کیانیان، به دیوهای اشاره شده که آریایی های وحشی، برهنه و بیسواد، از آنها لباس پوشیدن، غذا پختن، خانه ساختن، اردو درست کردن، خواندن و نوشتن و دیگر مظاهر تمدن را یاد گرفتند، و این همان ایلامیان متمدن هستند که ؛ فردوسی آنها را دیو معرفی میکند.

تمدن واحد سنتی ایران تا زمان انقلاب مشروطیت تقریباً همان تمدن ایلامی بود که برای اولین بار با ورود اسلام تغییراتی در آن ایجاد شده بود و بار دوم قازان خان سلطان معروف و کاردان ایلخانی با اصلاحات اجتماعی عظیم خود تغییراتی را در سیستم اجتماعی ایران داد و بعد ها هم در زمان

مشروطیت و هم با انقلاب سفید تغییراتی در آن داده شد، ولی رویهمرفته ساختار اجتماعی امروزی ایران همان ساختار ایلامی و تمدن ایرانی مساوی است با تمدن ایلامی و تمدنی به اسم تمدن آریایی وجود خارجی نداشته و نظریه پوچ و بی اساسی است که از طرف استمارگران غربی برای رسیدن به اهداف استمارگرانه شان در اواخر قرن نوزدهم به میان کشیده شد و حالا خود آنها خیلی وقت پیش به دغل بازی خود اعتراف کرده و موهومی بودن آن نظریه را تایید نموده و حالا حتی نظریه زبان هندو اروپایی در محافل علمی طرد شده و بعضی ها احتمال خویشاوندی بین زبانهای اروپایی و هندوایرانی را کنار می‌کنند.

دین ایلامیان: ایلامیان نیز مثل اقوام خویشاوند خود (سومر ها، قوتتی ها و...) به خدایان چندی عقید داشتند، و همچنین عقیده به ارواح مختلف، شامانیسم، نیز در بین آنان رایج بود. اسم خدای بزرگ و آسمانی ایلامیان "شوشیناک" بود و هر شهری نیز خدای خود را داشت و مجسمه خدایان در عبادتگاه های شهرها گذاشته شده بود. مراسم دینی ایلام شبیه مراسم دینی سومر و بابل بود (تاریخ ماد، م. دیاکونوف ص ۵۸۹).

در سیستم اجتماعی ایلام نیز مثل سومریان و دیگر خلق های التصاقی زبان زن از حقوق اجتماعی خیلی بالایی برخوردار بود و در کارهای دولتی و سرپرستی اماکن مذهبی زنان حضور گسترده ای داشتند و **ستم جنسی بر علیه زنان از خصوصیات اجتماعی قبایل تات (قبایلی از اواخر قرن ۱۹ به غلط با اسم آریایی خطاب میشوند)** بود و آنها زن را یک انسان حساب نمی‌کردند و او را مثل یک جنس خرید و فروش می‌کردند (هنوز هم در بین کردها، تاجیکها و بعضی دیگر از قبایل تات دختر را در مقابل پولی به مرد خواستگار می‌فروشدند). با به حاکمیت رسیدن هخامنشیان به تدریج زنان از فعالیت های اجتماعی کنار زده شدند و تمام حقوق اجتماعی خود را از دست دادند. وضع اسفناکی را که هخامنشیان به زنان تحمیل کرده بودند، در زمان ساسانیان بدتر شد ولی با آمدن دین مبین اسلام وضعیت زنان کمی بهتر شد، اما هیچوقت به زمان قبل از آمدن تات ها بر نگشت (زن در سیستم حقوقی ساسانیان، k. Bartlemen, ترجمه دکتر ن. صاحب الزمان). حجاب زنان نیز هدیه ای است از پارس های نیمه وحشی که بعد ها در بین مسلمانان ماندگار شده است.

مجسمه سنگی "نابیر آسو" ملکه ایلام از ۱۵۲۰ ق م قدیمیترین مجسمه زن پیدا شده در دنیاست، این

مجسمه که سرش کنده شده ۱۸۰۰ کیلو وزن دارد و نمونه هنر و ظریف کاری آنها است و مجسمه های یونانی و رومی که صدها سال بعد از آن درست کرده شده اند از لحاظ هنری در سطح خیلی پایین تری قرار دارند لباس های تن این ملکه شبیه لباس های زنان آذری میباشد.

هر کسی که با زبان ترکی آشنایی دارد با نگاهی به اسامی شاهان ایلام تشابهات آنها را با اسامی ترکی امروزی میبندد. مثال: اسامی تعدادی از شاهان ایلام: شیموت- وارتاش shimut-vartash, تن دن-

اولی tan dan-uli, اونتاش قال untash-gal, لایلا-ایرتاش lila-ir-tash, هومبان هال

تاش humban-haltash و غیره. در آخر اکثر اسامی ایلامی پسوند های "تاش", "آش" و "لی" وجود دارد که در زبان همه اقوام التصاقی زبان ساکن اطراف کوه های

زاگرس (قوتتی, لولوبی, هوری, گیلزان, ماننا, ماد, ...) نیز صرف میشد و هنوز هم در بین اکثر اهالی همین سرزمین ها رایج است و برای مثال پسوند "تاش" بصورت "داهش" در ترکی آذری استفاده میشود: یولداش, قارداش, تیمورتاش و غیره.

معابد مذهبی ایلامیان که "زیگوواریت" نامیده میشد، ریشه ترکی دارد،

زیگوواریت = جیگور، چیگور + آد = مکان فریاد سوگند، چون با ساز و آواز عبادت میکردند.

ایلامیان نیز همچون سومریان موفق به آفریدن یکی از تمدن های عالی بشری شدند و در طول تمام دوره تقریباً ۳۰۰۰ ساله حکومتشان "مکراسی / ابتدایی و سنتی" خاص اقوام ترک را حفظ کردند که بعداً مادها، اشکانیان، سلجوقیان و دیگر سلسله های ترک آن روش را ادامه دادند (ایالات و ولایات نوعی استقلال داخلی داشتن و به فرهنگ و دین دیگران احترام می گذاشتند)، این خصوصیت از اخلاق طبیعی ترکان قدیم به حساب می آید و در نتیجه همین روحیه آزاد ملی ایلامیان توانستند نزدیک به سه هزار سال حکومت کنند و در مقابل اقوام سامی و غیره ایستاده و اغلب بر آنان غالب آیند. سیستم حکومتی فدرالی اولین بار در تاریخ در ایلام شکل گرفت.

به مرور زمان تمدن درخشان ایلام هر چه بیشتر آشکارتر میشود، و شوینیست های فارس و حامیان آریایرست شان (استمارگران غربی که تاریخ ایران را به نفع قوم موهوم آریا شدیداً تحریف کرده اند) که تا دیروز، یا وجود آنها را کلاً انکار میکردند و یا آنها را وحشی و غیر ایرانی مینامیدند، حالا با بیشتر می میخواهند به آنها لباس آریایی (بخوان لباس وحشیت) بپوشانند، برای مثال "یوسف مجید

زاده" در کتاب "تاریخ و تمدن ایلام" مینویسد: منطقی ترین فرضیه این است که ایلامیان به عنوان پروتولر زبانشان با ورود به دوران ماد به زبان ایرانی مبدل شد. (این پان فارس همان به اصطلاح تاریخ دانی هست که اخیرا در مصاحبه ای با **روزنامه همشهری** ادعا های دروغین پان فارس ها را در مورد **کتابسوزی مسلمین** در ایران را پس گرفته و اعتراف کرده بود که، آریایی ها تا قرن ۹ میلادی هیچوقت کتب یا نوشتاری دیگر از خود نداشتند، و اولین بار در اواخر قرن ۹ میلادی با کمک گیری از زبان عربی زبان فارسی قدرت نوشتاری پیدا کرد) (همشهری، ۶ مهر ۱۳۸۲)، در اینجا لازم به اشاره است که، کتابسوزی اسکندر کبیر و یا اعراب مسلمان افسانه ای است که پان فارس ها ساخته اند، تا با توسل به آن وحشیت و فقر فرهنگی اجدادشان را روپوشی کنند. اما تنها مورد کتابسوزی ثبت شده در تاریخ بشریت، توسط همین پان فارسها در آذرماه سال ۱۹۴۶، بعد از اشغال آذربایجان جنوبی، توسط ارتش شاهنشاهی انجام شد، و در این کتابسوزی، هزاران جلد کتب نفیس ترکی در شهرهای آذربایجان به آتش کشیده شد. این عاملین و نوکران استعمارگران غربی در منطقه شرق میانه، ۸۰ ساله که، به دلایل سیاسی، مشغول تحریف تاریخ ایران به نفع قوم موهوم آریا هستند و هنوز هم با سماجت به این کار غیر انسانی و ضدفرهنگی شان ادامه میدهند. آقای ناصر پورپیرار در تحقیقات ارزشمندش، با مدارک معتبر و عکس های گرفته شده از تخت جمشید، کعبه زرتشت و غیره ثابت میکند که هر دوی آنها عبادتگاهها و کاخهای ایلامی بودند که پان فارسها با تغییراتی در آنها و نوشتن کتیبه های جعلی، آنها را به هخامنشیان وحشی منسوب میکنند. همچنین مقبره کوروش کاملا جعلی و در سال ۱۹۶۰ در آن محل ساخته شد. مصالح آن را با خراب کردن هسجد و کاروانسرای آتابای تهیه کردند.

۱- حقوق تاریخ، صفحه ۸۳، علی پاشا

۲- دکتر ض. صدر پیرامون نام تاریخی کشور "ایلام"

۳- تاریخ دیرین ترکان ایران، جلد ۱، پروفیسور دهتابی